

آداب و اخلاق سلوک صادقین

رمضان علی تبار فیروزجایی*

چکیده

ضرورت رعایت آداب و اخلاق در مراحل گوناگون زندگی بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه سعادت دنیا و آخرت بشر در گرو متخلق بودن به اخلاق الهی و انسانی است. در اهمیت مکارم اخلاق همین بس که پیامبر اکرم ﷺ هدف از رسالت خویش را تکمیل مکارم اخلاق بشر بیان فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». این مسئله در هر حوزه‌ای از زندگی انسان جهت رسیدن به هدف نهایی، نقش اساسی دارد. رعایت اخلاق و آداب، از زندگی مادی و روزمره تا سیر و سلوک عملی و عرفانی مطرح است. از این رو سیر و سلوک که خود یک الگوی مهم در راه الهی شدن است، نیز از این امر مستثنا نیست. حقیقت سیر و سلوک الی الله، همان بندگی در برابر معبود و مولا است و مراحل گوناگون سیر و سلوک چیزی بیش از معرفی مقاطعی از درجه‌های بندگی نیست. در این مقاله در صدد تبیین مسئله اخلاق و آداب سیر و سلوک صادقین است. همان‌گونه که به‌طور تفصیلی خواهیم گفت، اخلاق، غیر از عرفان عملی و غیر از سیر و سلوک است و مقام‌ها و حالت‌های سیر و سلوک نیز با بایدها و نبایدهای اخلاقی متفاوت است؛ از این رو پس از مفهوم‌شناسی و تبیین تفاوت‌ها، اخلاق و آداب لازم در سیر و سلوک؛ مانند: رعایت کامل شرع مقدس اسلام، داشتن استاد، معلم و... مطرح خواهد شد.

واژگان کلیدی: اخلاق، آداب، عرفان، سیر و سلوک، کشف و شهود.

*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

بحث از اخلاق سیر و سلوک و آداب آن در حوزه اخلاق هنجاری می‌گنجد که از آن به اخلاق کاربردی (Applied Ethics) یاد می‌شود. امروزه اخلاق کاربردی که به حوزه خاصی از زندگی انسان می‌پردازد به صورت رشته مستقلی در آمده است. اخلاق کاربردی در صدد آن است که کاربرد منظم نظریه اخلاقی را در حوزه مسایل اخلاقی خاص نشان دهد. بحث‌هایی مانند اخلاق تعلیم و تربیت، اخلاق سیاست، اخلاق پژوهش، اخلاق نقد و... که سیر و سلوک نیز مانند دیگر مسایل زندگی از این امر مستثنا نبوده است و اخلاق و آداب خاص به خود دارد. اخلاق کاربردی شامل اخلاق حرفه‌ای نیز می‌شود. منظور از اخلاق حرفه‌ای، تأمل درباره ابعاد مسایل و موضوع‌هایی است که به مشاغل خاص مربوط می‌شود. مانند اخلاق پزشکی، اخلاق تجارت و... (see: Lawrence, 2001: p 80 -84)

بنابراین اخلاق کاربردی در سیر و سلوک عبارت است از کاربرد و تطبیق اصول و ارزش‌های اخلاقی درباره رفتارها و روش‌های اخلاقی عارفان و سالکان. شایان ذکر است همان‌گونه که در ادامه خواهیم گفت آنچه اینجا در صدد بیان آن هستیم، اخلاق و آداب سیر و سلوک است نه مقام‌ها و احوال آن. چرا که اخلاق و آداب سیر و سلوک با مقام‌ها و احوال سیر و سلوک تفاوت دارد. از این رو پیش از پرداختن به اخلاق و آداب سیر و سلوک، لازم است ابتدا تاریخچه کوتاهی از سیر و سلوک حقیقی و غیرحقیقی و همچنین تفاوت اخلاق و عرفان و برخی مفهومی‌های مرتبط بیان و ارایه شود.

دینداران و مؤمنان دو گروه هستند، گروه نخست که اکثریت دینداران را تشکیل می‌دهند، مؤمنانی هستند که رستن از جهنم، عذاب و دستیابی به بهشت و سعادت را غایت اعمال و عبادت‌های خود قرار داده‌اند و گروه دوم که همان نخبگان و برگزیدگان مؤمنان هستند، افرادی هستند که در راه رسیدن به مقام قرب، حرکت می‌کنند و در این راه سه هدف را پیش‌رو دارند که آن سه عبارت هستند از:

۱. قرب الی الله؛

۲. رضوان الله؛

۳. لقاء الله.

در حقیقت، اینان در پی آن هستند که در مرتبه نخست، خود را از خصلت‌های منفی پاک، و از ظلمت و تاریکی‌های جهان مادی رها سازند و به صفت‌ها و خصلت‌های الهی بیاریند تا در نتیجه چنان رستن و آراستنی، به مقام قرب الهی برسند و مستوجب رضوان، نظر و خشنودی خدا شوند. اما در عین حال، آنان بالاترین مقصود و والاترین آرزوهای خویش را رسیدن به لقاء الله قرار داده‌اند و از تمام رفتار، گفتار و حرکات خود آن مقصد والا را می‌جویند. منظور ما هم از سیر و سلوک قرار گرفتن در همین راه است و مقصود از سالک الهی الله، اشخاصی هستند که در راه قرب، رضوان و لقای الهی می‌کوشند. از این نظر، دست‌یابی به بهشت هم، از آن جهت برای سالک الهی الله مطلوب است که مکان قرب خدا و ساکنان آن شامل خشنودی رضوان پروردگار و شاهد جمال و جلال الهی هستند و جهنم نیز به آن علت منفور، تلخ و دردناک است که مکان دوری از خدا و جایگاه دورماندگان از لطف و رحمت خداوند است. بنابراین سیر و سلوک به معنای طی راه و مسافرت کردن است، و سالک به معنای مسافر و رونده این راه است. به عبارت دیگر به کسانی که در راه شناخت و رسیدن به حضرت حق، مقام ربوبیت و حقیقت ذات قرار می‌گیرند و این راه را طی می‌کنند، سالک گفته می‌شود.

از دید تاریخی، سیر و سلوک سابقه دیرین داشته و تصوف هندی، چینی، و یونانی از جمله مکتب‌های عرفانی پیش از اسلام است (سلیمان سلیم، ۱۹۹۹: ۶۹ - ۲۴؛ یشربی، ۱۳۷۳: ۱۱۱ - ۷۱). سیر و سلوک حقیقی در اسلام، در زمان پیامبر ﷺ مطرح بوده و پس از رحلت پیامبر ﷺ و در زمان حضرت امیر ﷺ ادامه یافت. حضرت علی ﷺ نخستین کسی بود که به توسعه عرفان و سیر و سلوک حقیقی نقش مهمی ایفا کرد. به همین علت تمام عارفان و سالکین حقیقی سر سلسله خود را به وی می‌رسانند و خود را وام‌دار و شاگرد آن حضرت می‌شمارند (رک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ۱، ۱۷).

پس از امام علی ﷺ نیز عرفان اسلامی به‌ویژه عرفان عملی و سیر و سلوک در بین عارفان و سالکان حقیقی به همان سبک گذشته و مبتنی بر شرع ادامه یافت. تصوف حقیقی در آغاز کار، روش کسانی بود که تنها راه رسیدن به حقیقت را شریعت و عمل به آن می‌دانستند. این گروه، راهی به حقیقت می‌جستند و خوشی‌های این جهان، روح بلندشان را ارضا و سیراب نمی‌کرد. این روش، راه عالمان عامل را از راه عالمان بلاعمل جدا می‌کرده است و مردم نیز از عالمان

بدون عمل سرخورده شدند و صاحبان قدرت نیز به تصوف و سیر و سلوک رو آوردند و به سبب نفرت از عالمان ظاهربین و رهایی از جور حاکمان به طرف عارفان راستین دست دراز کرده و خواسته‌ها و تقاضایشان را با آنان مطرح کردند.

اهمیت یافتن عارفان و سالکان، باعث شد عده‌ای سودجو و فریبکار در وادی سیر و سلوک قدم گذاشته و مدعی سیر و سلوک شوند. از این رو به تدریج این دگرگونی در تصوف و عرفان حقیقی راه یافته و گسترش پیدا کند (ر.ک: دامادی، ۱۳۷۵: ۲۸۳ و ۲۸۴).

برخی در قرن هفتم هجری با روش افراطی در سیر و سلوک و با برداشت ناصحیح از آیه‌های مذمت دنیا و آیه‌های دیگر باور داشتند از اجتماع و جمع باید فاصله گرفت به همین علت که اجتماع، فرد را از خدا دور کرده و تمرکزش را اندیشه درباره خدا از دست می‌دهد. آنان با این کار بخش عمده‌ای از شریعت و فقه اسلامی را که دانش اجتماعی اسلام است، بی‌اعتبار ساختند و به تدریج بستر را برای پدید آمدن عرفان و تصوف دروغین و فاصله‌گرفتن از مسجد فراهم ساختند (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱، ۲۷۲ - ۲۶۰). در حالی که آموزه‌های اسلامی با تصوف و سیر و سلوک دروغین به شدت مخالف است؛ اما با عرفان و سیر و سلوک حقیقی به‌طور کامل موافق است.

امام صاق علیه السلام درباره عارف و سالک حقیقی می‌فرماید:

«العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله لو سها قلبه عن الله طرفه عين لمات شوقاً اليه و العارف امين ودایع الله و كنز اسراره و معدن نوره... و لا مونس له سوى الله...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳، ۱۴).

ابن سینا در ویژگی سالک و عارف راستین می‌گوید:

«عارف کسی است که فکرش را به بارگاه جبروتی حق منصرف کرده و به این کار ادامه می‌دهد تا نور حق در باطنش بتابد» (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۳، ۳۶۹).

علامه طباطبایی علیه السلام از عارفان و سالکان حقیقی و راستین درباره سالکان حقیقی می‌گوید:

«قرآن کریم با بیانی جالب، روشن می‌سازد که تمام معارف حقیقی از توحید و خداشناسی واقعی سرچشمه و استنتاج می‌شود و کمال خداشناسی از آن کسانی است که خداوند آنان را از هر جای جمع‌آوری کرده و برای خود اختصاص داده است. آنان هستند که خود را از همه کنار کشیده و همه چیز را فراموش کرده‌اند و در اثر اخلاص و بندگی، تمام قوای خود

را متوجه عالم بالا ساخته، دیده به نور پروردگار پاک روشن ساخته‌اند و با چشم واقع‌بین، حقیقت‌های اشیاء، ملکوت آسمان و زمین را دیده‌اند؛ زیرا در اثر اخلاص و بندگی به یقین رسیده‌اند و در اثر یقین، ملکوت آسمان و زمین و زندگی جاودانی جهان ابدیت، برایشان مکشوف شده است» (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۳۳).

تفاوت اخلاق و عرفان

اخلاق جمع خُلُق و خُلُق به معنای سرشت، عادت، خوی و... است (ر.ک: ابن‌منظور، بی‌تا: ۱۰، ۸۶؛ زبیدی، بی‌تا: ۶، ۳۳۷). در قرآن کریم نیز واژه خُلُق به همین معنا به کار رفته است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم (۶۸)، ۴).

ابن مسکویه می‌نویسد:

«خُلُق حالی است برای جان انسانی که وی را بدون اندیشه و تأمل به سوی کارهایی بر می‌انگیزد» (ابن مسکویه، ۱۴۱۰: ۵۱).

عرفان از ریشه عَرَفَ به معنای شناختن، دانستن، اعتراف کردن، مشهور و نیکی است. عرفان روش و طریقه‌ای است که می‌توان آن را شایع‌ترین مکتب و مرام میان اقوام و ملت‌های گوناگون دانست، طریقه‌ای که در کشف حقیقت‌های جهان و پیوند انسان و حقیقت نه بر عقل و استدلال بلکه بر ذوق، اشراق، وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد و برای رسیدن به این مراحل دستورها و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد (سجادی، ۱۳۷۳: ۵۷۷؛ یثربی، ۱۳۷۴: ۳۳). بنابراین، عرفان به صورت یک دستگاه علمی و فرهنگی دو بخش دارد:

أ. بخش عملی؛ ب. بخش نظری.

عرفان عملی، عبارت است از آن قسمت که رابطه‌ها و وظیفه‌های انسان را با خودش، جهان و خدا بیان می‌کند و توضیح می‌دهد. عرفان در این بخش مانند اخلاق است یعنی علم عملی است و سیر و سلوک نامیده می‌شود. در این بخش از عرفان، سالک برای اینکه به قله منیع انسانیت یعنی توحید برسد از جایی آغاز کرده و منازل و مراحل را طی می‌کند و در منازل بین راه احوالی برای وی رخ می‌دهد و وارداتی بر وی وارد می‌شود. البته تمام این منازل و مراحل باید به مراقبت یک انسان کامل و پخته که پیش از وی این مراحل را طی کرده و از راه

و رسم منزل‌ها آگاه است، صورت گیرد و اگر همت انسان کاملی بدرقه راه نباشد خطر گمراهی وجود دارد (مطهری، بی تا: ۷۳).

با توجه به آنچه گفته شد، بخش عملی عرفان شبیه علم اخلاق است که درباره «چه باید کرد» بحث می‌کند، با این تفاوت که اولاً عرفان درباره رابطه انسان با خودش و جهان و خدا بحث می‌کند و عمده نظرش درباره رابطه انسان با خدا است. حال آنکه تمام نظام‌های اخلاقی ضرورتی نمی‌بینند که درباره رابطه انسان با خدا بحث کنند و فقط نظام‌های اخلاقی مذهبی این جهت را مورد عنایت قرار می‌دهند. ثانیاً سیر و سلوک عرفانی پویا و متحرک است، برخلاف اخلاق که ساکن است. یعنی در عرفان سخن از نقطه آغاز است و از مقصد، منازل و مراحل که به ترتیب باید طی شود تا انسان به سرمنزل مقصود برسد. از نظر عارف برای انسان صراط و راه وجود دارد و باید آن را ببیند تا به منزل بعدی برسد. اما در اخلاق فقط سخن از یک سلسله فضیلت‌ها است. مانند: راستی، درستی، عدالت، عفت، احسان، انصاف و ایثار. عنصرهای روحی اخلاقی محدود به معانی و مفهومی است که اغلب آنها را می‌شناسند؛ اما عنصرهای روحی عارفان وسیع‌تر و گسترده‌تر است. اما موضوع عرفان نظری را قیصری در شرح قصیده ابن فارض این‌گونه بیان می‌کند:

«موضوع هذا العلم هو الذات و نعوته الاذلیه و صفاتها السرمديه».

در حقیقت از نظر عارفان، وجود حقیقی همان ذات احدی و صفات و نعوت وی است؛ زیرا در جهان و دار هستی غیر از وی دیاری ندارد. یعنی بحث از ذات حضرت حق بحثی از تمام عالم هستی است. همچنین در موضوع عرفان گفته‌اند که موجود بما انه موجود است یعنی وجود، بدون اینکه به هیچ قیدی حتی قید اطلاق مقید شود (صائن‌الدین التکره، ۱۳۷۲: ۱۱۰). شایان ذکر است که مسایل عرفان عملی و اخلاق گاه چنان به یکدیگر نزدیک هستند که گویا یک عارف، اخلاقی بزرگی است و یک اخلاقی، عارفی است که تمام مراحل سیر و سلوک را طی کرده است. در حالی که اخلاق و عرفان به‌رغم تمام قرابت‌هایشان گاه چنان دچار افتراق می‌شوند که به نظر می‌رسد راهشان جدا است.

آیت‌الله جوادی‌آملی در تحریر تمهید القواعد / ابن تکره تفاوت عرفان عملی با اخلاق عملی را در تمایز عرفان نظری از اخلاق نظری ذکر می‌کند. هدف عرفان عملی، تحقق ره‌آورد عرفان نظری و هدف اخلاق عملی، تحقق رهنمودهای اخلاق نظری است. در اخلاق نظری بحث

درباره تهذیب روح و تزکیه قوای ادراکی و تحریکی نفس و مانند آن است و عصاره مسایل آن درباره شوون نفس است. اثبات اصل نفس و تجرد و قوای آن بر عهده فلسفه است. در نتیجه اخلاق عملی نیز کوششی برای پرورش روح مهذب و تربیت نفس زکیه است. وی همچنین می‌نویسد:

«عرفان نظری پیش‌گفته فلسفه کلی است زیرا وجود مطلق یعنی وجود، بدون هیچ قید و شرطی موضوع عرفان است که فوق وجود به شرط لا است که موضوع فلسفه است. در نتیجه موضوع عرفان فوق فلسفه قرار دارد. عرفان عملی نیز جهاد و اجتهاد برای شهود وحدت شخصی وجود و شهود نمود بودن جهان امکان بدون بهره از بود حقیقی است» (همان: ۱۳).

از این رو اخلاق عملی و عرفان عملی مبادی مشترکی دارند. امام خمینی علیه السلام در کتاب شرح جنود عقل و جهل به مسایلی مانند: صبر و مراتب آن، تسلیم و فواید آن، فضایل سکوت، تواضع، زهد و مراتب آن، علم، توکل، شکر و مراتب آن و رضا پرداخته است. بررسی این بحث‌ها در کتاب‌های عرفانی یکی از محورهای اصلی شمرده می‌شود. به‌طور مثال در کتاب شرح منازل السائرین درباره علم چنین می‌خوانیم:

«علم، چیزی است که به دلیل قائم می‌شود و جهل را برطرف می‌سازد و سه درجه دارد: ۱. علم روشن و آشکار که با حس ظاهر یا با حس باطن درک می‌شود؛ ۲. علم خفی که در سرهای پاک که از آن صالحان و ابرار است، با آب ریاضتی که خالص و پاک است پرورش می‌یابد؛ ۳. علم لدنی» (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۸۴ و ۱۸۵).

امام خمینی علیه السلام در کتاب شرح جنود عقل و جهل درباره علم می‌نویسد:

«دار وجود، دار علم است و ذره‌ای از موجودات حتی جمادات و نباتات خالی از علم نیستند و به اندازه حظ وجودی خود حظ از علم دارند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶۰ و ۲۶۱).

یا درباره تسلیم در همین کتاب می‌خوانیم:

«کسی که تسلیم حق و اولیای خدا شود و در برابر آنها چون و چرا نکند و با قدم آنها سیر ملکوتی کند، زود به مقصد می‌رسد. از این جهت برخی از عارفان گویند که مؤمنان از

حکیمان نزدیکتر به مقصد و مقصود هستند، زیرا که آنها قدم را جای پای پیامبران می‌گذارند و حکیمان می‌خواهند با فکر و عقل خود سیر کنند» (همان: ۴۰۲).

در شرح *منازل السائرین برای تسلیم سه درجه ذکر می‌شود:*

«درجه نخست، آن است که سالک در برابر آنچه از غیب می‌رسد و با احکام تراحم دارد و بر او هام گران می‌آید، تسلیم باشد. درجه دوم آن است که سالک علم را به حال تسلیم کند یعنی سالک باید علم ظاهر را رها کند و علم باطن را دریافت کند تا به مقام معرفت و شهود بار یابد. درجه سوم تسلیم آن است که ما سوی الله را به حق تسلیم کند. به گونه‌ای که از مشاهده این تسلیم سالم باشد؛ یعنی وقتی باب فنای فی الله بر وی گشوده شود، مشاهده کند که تمام رسوم و خلائق فانی و مضمحل در حق هستند. چرا که هر گاه حق تعالی تجلی کند، نورش چیزی از ظلمت حجاب‌ها باقی نمی‌گذارد و هیچ نام و نشانی از غیر باقی نمی‌ماند» (همان: ۱۰۴ و ۱۰۵).

با توجه به آنچه در بررسی رابطه اخلاق و عرفان بیان شد، در می‌یابیم که عقل و استدلال روح حاکم و کلی در اخلاق است. انسان اخلاقی همواره از ابزار عقل بهره می‌برد و با کنار هم گذاردن صغرا و کبراها به این نتیجه می‌رسد که برای رسیدن به سعادت از چه راه‌هایی باید عبور کرد. هدف عرفان و سیر و سلوک عرفانی، فنا در وجود معشوق است. سالک در اثر سیر و سلوک خود به مرتبه فنا می‌رسد و دیگر خودی ندارد، هر چه هست، است. اما در انتهای تهذیب اخلاقی باز وجود انسان مطرح است و ما با انسانی روبه‌رو هستیم که پس از تحمل مشقت‌ها خلق و خوی خود را نیکو و پسندیده کرده است. مراحل روحی در اخلاق، محدود است؛ اما در عرفان این مراحل بسی گسترده‌تر و وسیع‌تر است، طوری که خود اخلاق از نظر عارفانی مانند خواجه عبدالله انصاری جزء یکی از ده مقامات و منازل شمرده می‌شود و خود به ده باب تقسیم می‌شود که شامل: صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت و انبساط است و به جز این منزل، خواجه به نه منزل دیگر قائل است که شامل بدایات، ابواب، معاملات، اصول، وادی‌ها، احوال، ولایات، حقایق و نهایت است و هر کدام به ده باب تقسیم می‌شوند که عبور از آنها برای سالک ضرور است (همان).

از مسایل مهم در عرفان عملی، ضرورت وجود استاد و معلم سلوک است که در اخلاق دست‌کم به این شدت وجود ندارد. به‌علت آنکه حالت‌های درونی و راه‌های معنوی انسان‌ها

با یکدیگر متفاوت است و صددرصد حکم کلی ممکن نیست؛ بنابراین ولایت و اشراف مستقیم استاد و معلم درباره سالک در سیر باطنی ضرورت می‌یابد. عارفان تک‌روی را جایز نمی‌دانند؛ چرا که در این راه خطرهای بی‌شمار هستند و اغلب سالک را از پا در می‌آورند و اگر هم کسی به ندرت بی‌ارتباط با معلم و استاد به جایی برسد باز هم به‌طور حتم در اثر همت و امداد معلمی غایب بوده است؛ اما به هر حال بهره‌حاضران در محضر معلم و استاد بیشتر خواهد بود (ر.ک: یثربی، ۱۳۷۳: ۴۱۵).

تفاوت حال، مقام و اخلاق در سیر و سلوک

صاحب مصباح‌الهدایه در تعریف «حال» می‌گوید:

«حال، واردی است غیبی که از عالم علوی گاه‌گاه به دل سالک فرود آید و در آمد و شد بود تا وی را به کمند جذبه الهی از مقام ادنا به اعلا کشد (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۲۵).

بنابراین، حال فقط موهبتی است که از جانب محبوب بر قلب طالب حقیقت نازل می‌شود. جنید نیز در تعریف حال چنین می‌گوید:

«الحال نازلة تنزل بالقلب و لاتدوم» (همان).

«حال بر قلب نازل می‌شود و دیر نمی‌پاید».

اینک اگر سالک راه حق توانست این جذبه‌های الهی را در خود دایمی کند و استمرار بخشد؛ در حقیقت توانسته حال را به مقام بدل سازد و بر این اساس روشن می‌شود که مقام حقیقتی است اکتسابی که سالک با کوشش خود به آن دست می‌یابد. اما حال، جذبه و موهبتی است که از راه محبوب بر قلب سالک نازل می‌شود چنانکه صوفیان در این‌باره گفته‌اند:

«الاحوال مواهب و المقامات مکاسب» (همان).

به عبارت دیگر، تفاوت حال و مقام در رسوخ و عدم آن است، همانند تفاوت بین حال و ملکه در علم اخلاق. اگر حالتی در سالک پدید آید اما غیرثابت باشد به آن حال گویند و اگر به صورت ملکه، راسخ و ثابت باشد مقام نامند. از این‌رو مقام، عبارت است از منازل و مراحلی که عارف سالک به منظور رسیدن به مقصود طی می‌کند که در این مراحل و منازل حالت‌هایی به وی دست می‌دهد که ثمره همان اعمال، مجاهدت‌ها و ریاضت‌ها است که در اصطلاح عرفان به آن احوال گویند. آنچه برای سالک مهم است مقام است نه حال (ر.ک:

غزالی، بی تا: ۴، ۱۵۲ - ۱۳۹؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۴۴۰؛ هجویری غزنوی، ۱۳۸۳: ۲۲۶ - ۲۲۴).

بدیهی است که سالک باید این مقام‌ها را یک‌یک طی کند، اما در اینکه آیا پیش از تکمیل و اتمام یک مقام، ورود به مقام دیگر ممکن است یا نه بین مشایخ و عارفان اختلاف است. جنید می‌گوید:

«ممکن است سالک از حالی به حالی رفیع‌تر از آن صعود کند، پیش از آنکه حال نخست به کمال رسیده باشد؛ بلکه هنوز بقیه‌ای از آن مانده است و چون به حالی بالا از آن صعود می‌کند از آنجا بر حال نخست اطلاع می‌یابد و آن را تصحیح می‌کند» (همان: ۱۲۷).

اما خواجه عبدالله انصاری باور دارد که این امر نه تنها ممکن است، بلکه در اساس تصحیح مقام پیشین امکان ندارد مگر پس از صعود به مقامی بالاتر از آن. یعنی تا سالک از مقام اعلا به مقام ادنا نگاه نکند و بر آن مطلع نشود، امکان ندارد که بتواند مقام پایین‌تر را تصحیح کند: «قد ينقل العبد من حال الى حال ارفع منها، و قد بقي عليه من التي نقل عنها بقية، فيشرف عليها من الحالة الثانية فيصلحها و عندى ان العبد لا يصح له مقام حتى يرتفع عنه، ثم يشرف عليه، فيصححه» (انصاری، بی تا: ۱۵).

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (صاحب عوارف المعارف) باور دارد که سالک پیش از تصحیح مقامی که قدمگاه وی است نمی‌تواند به مقامی بالاتر از آن پیشرفت کند (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۲۷). در حالی که بین مسایل و فضایل اخلاقی، رابطه مستقیم به صورت مراحل وجود ندارد. به عبارت دیگر، در اخلاق بین فضایل و مسایل، رابطه تقدم و تأخر مدنظر نیست؛ بنابراین، مراد ما از اخلاق سیر و سلوک در این مقاله، غیر از مراحل و مقام‌های عرفانی است. هر چند ممکن است مسئله‌ای اخلاقی، جزئی از مقام‌ها یا احوال در سیر و سلوک باشد.

درباره اقسام و تعداد مقام اتفاق نظر وجود ندارد. اما مشهور و معروف هفت مقام است. همان‌گونه که ابونصر سراج در کتاب *اللمع* مقام‌های هفتگانه را قول مشهور مشایخ دانسته و به استقرای آنها پرداخته است:

«توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا» (سراج، بی تا: ۶۵).

برخی دیگر مانند صاحب *مصباح الهدایه* به ده مقام قائل شده و شکر، خوف و رجا را بر آن هفت مقام پیش‌گفته افزوده است. نکته قابل ذکر آنکه، به نظر عزالدین کاشانی سرچشمه

اختلاف اقوال در احوال و مقامها از اینجا است که یک چیز را برخی حال و برخی دیگر مقام می‌خوانند (کاشانی، ۱۳۶۷: ۱۲۵). در سیر و سلوک چند امر باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. مبدأ سیر و سلوک و تهیه مقدمه‌ها و زاد و توشه (توجه و رعایت اخلاق سیر و سلوک). مانند: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه و اخلاص. این موردها به صورت اخلاق مطرح است و موردهایی مانند: معرفت نفس، پای‌بندی به شریعت، داشتن استاد در سیر و سلوک، کتمان سرّ و... از شرایط اولیه و آداب سلوک شمرده می‌شود؛

۲. رفع موانع سیر و سلوک؛

۳. اصل سیر و سلوک، یعنی آغاز حرکت و طی مقامها و منازل در سیر و سلوک؛

۴. حالت‌های که در اثنای سیر و سلوک برای سالک پیش می‌آید؛

۵. پایان سلوک که آن را فنا در توحید می‌نامند (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۱).

با توجه به موضوع مقاله که اخلاق و آداب سیر و سلوک است، آنچه از موردهای پیش‌گفته باید پرداخته شود امر نخست و دوم است.

اخلاق و آداب سلوک صادقین

۱. معرفت نفس (خودشناسی)

نخستین قدم برای ورود در عرصه سیر و سلوک، شناخت خویشتن و درک جایگاه خود در عالم هستی است. شناخت نفس، کلید سعادت دو جهان است؛ زیرا شناخت خود، شناخت پروردگار را در پی دارد. چگونه ممکن است کسی که خود را نشناسد دیگری را بشناسد، خودی که هیچ چیز به انسان نزدیکتر از خودش نیست. انسان وقتی خود را شناخت، شوق تحصیل کمال‌ها و تزکیه نفس در وی جوانه می‌زند و می‌کوشد رذیلت‌های اخلاقی را از نفس خویشتن دور کند. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات (۵۱)، ۲۰).

نتیجه شناخت خویشتن، شناخت عجز و نقص بشر، محبت و عشق به اما نعمت است:

«اعرف نفسك، تعرف ربك» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۱).

دین اسلام، تأکید فراوانی به خودشناسی و لزوم پرداختن به خویش دارد، البته توصیه به خودشناسی، نوعی امر ارشادی است به حقیقت فطری و عقلی. قرآن کریم و روایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام توجه خاصی به خودشناسی دارند. در سوره مائده آمده است:

«عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده (۵)، ۱۰۵).

«به خویشتن پردازید. کسی که گمراه شد، به شما زیان نمی‌زند، اگر هدایت یافتید.»

در کتاب شریف *غررالحکم و دررالکلم*، در این باره، قریب به سی روایت را با مضمون‌های گوناگون از امام علی علیه‌السلام، آمده است. معروف‌ترین روایت در این باره، از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که خودشناسی را راه خدانشناسی معرفی فرموده‌اند:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه.»

«هر کس نفس خویش را شناخت، خدای خویش را شناخت.»

تا انسان از شناخت صفات و ملکات خود غافل باشد، نمی‌تواند به اصلاح خویش بپردازد، تا با این شناخت بتواند خدا را بشناسد. خودشناسی مرتبه‌های گوناگونی دارد: یک مرتبه آن خودشناسی نوعی است که در آن بحث‌هایی مربوط می‌شود به شناخت خویش از نظر استعدادها و سرمایه‌های خاصی که در هر یک از زن و مرد وجود دارد. نوع دیگر خودشناسی اخلاقی است، که شناخت خویش در این مرتبه، به شناخت صفات، استعدادها و ملکات اخلاقی مربوط می‌شود. از دیدگاه دینی، خودسازی به خدانشناسی منوط است و خدانشناسی در یرتو خودشناسی قابل تبیین است. شناخت انسان از بُعدهای شخصیتی‌اش، به کسب اطلاع از اموری می‌انجامد که به صورتی خارج از وجود وی در عین حال مرتبط با او است. برای انسان (در خودشناسی)، سه وضعیت متصور است:

۱. سرآغاز و اینکه از کجا آمده است؛

۲. وضعیت کنونی و اینکه چه باید بکند؛

۳. سرانجام و اینکه به کجا خواهد رفت.

منظور از اینکه انسان باید خود را بشناسد، این است که: باید وضعیت‌های حاکم بر وجودش را بررسی کند. البته وضعیت‌های پیش‌گفته خارج از وجود انسان و در مقابل آن نیست، بلکه درحقیقت سیر رو به تحول وجود خود انسان است. اگر بخواهد و موضع وجودی خویش را

در این عالم مشخص کند؛ ناچار است ابتدا تا انتهای سیر وجود خویش را بشناسد. شناخت مرحله‌های سه‌گانه حاکم بر سیر وجودی انسان دو فایده دارد:

۱. شناخت کل وجود خویش؛

۲. اثر هر یک از مرحله‌ها در شناخت مرحله‌های دیگر.

در دیدگاه و آموزه‌های دینی، شناخت مرحله‌های تکوینی بُعد مادی انسان، دیدگاه وی را درباره خود متحول می‌کند. تعبیرهایی که قرآن مجید برای بیان جنبه مادی انسان به کار برده است، عبارت است از:

خاک، گل، گل جَسْبَنده، لَجْن مَتَعَفِّن، نطفه، آب جَهْنده و لخته خون.

آگاهی انسان از وضعیت ابتدایی‌اش وی را واقع‌بین و دیدگاهش را معقول می‌کند و وی را از غرور، تکبر و خودبزرگ‌بینی که از موانع سیر و سلوک است، باز می‌دارد. از نظر قرآن یکی از عامل‌های کفر، شرک و انحراف، بی‌اطلاعی از سر آغاز خلقت و قدرت خداوند در آفرینش موجودات است. به این جهت قرآن ما را به اندیشه در وضعیت آفرینش انسان ترغیب می‌کند. تا خود را بشناسیم و برای انجام تکلیف‌های محول در دنیا آماده شویم. با توجه به اینکه برخی از آیه‌ها دلالت بر عظمت انسان دارد و وی را برگزیده و خلیفه خداوند و مسجود فرشتگان بر می‌شمرد، اما آیه‌های دیگر انسان را ضعیف، عجول و حریص وصف می‌کند. آگاهی و شناخت انسان از چگونگی خلقت و جایگاه خویش که هم استعداد پیشرفت و رشد در وی وجود دارد و هم امکان انحراف و طغیان، باعث می‌شود دست به انتخاب صحیح بزند. این خودشناسی، شناخت استعداد و توانایی یا خودشناسی خلقتی است. خودشناسی خلقتی مقدم بر خداشناسی و خداشناسی مقدم بر خودسازی است. پس از آگاهی از سرآغاز و مرحله اولیه سیر وجودی خود می‌توانیم به معرفت آفریننده خود دست یابیم؛ زیرا انسان وقتی خود را موجودی ضعیف و حقیر دانست و وابستگی خویش را به قدرتی لایزال احساس کرد؛ راهی به سوی معرفت خدا فراروی وی باز می‌شود که این گام نخست برای سیر و سلوک است. بنابراین خودشناسی از این جهت (از جنبه ارتباط با مبدأ و شناخت آن)، مقدمه در زمینه‌ای برای خداشناسی است. این دو پشتوانه اطلاعاتی (شناخت خود و خدا)، توشه راه سالک در سیر و سلوک است و وی را برای طی منازل و مقام‌ها آماده می‌کند. اما زمانی خودشناسی ضامن خودسازی و سیر و سلوک خواهد بود که با شناخت مرحله سوم سیر وجودی یعنی

معاد و سرانجام زندگی، کامل شود. در این صورت، هیچ نقطه ابهام و ضعفی در سیر و سلوک و بنای شخصیت معنوی وجود نخواهد داشت و چنانچه ضعفی وجود داشته باشد، از ناحیه گرایش‌ها و دل‌بستگی‌ها است، نه از ناحیه شناخت‌ها.

۲. پای‌بندی به شریعت و عمل به آن

سیر و سلوک در ادیان و باورهای گوناگون، متفاوت است. در برخی ادیان، سلوک، فقط همان ایمان و خودشناسی است نه عمل. در آیین بودیسم یگانه راه برای آزادی و نجات انسان و همچنین برای رسیدن به غایت خویش، خودشناسی است. در این آیین انجام مراسم قشری عبادی و ریاضت‌های طاقت‌فرسا، راهی برای وصول به غایت و زندگی حقیقی انسان نیست بلکه باور دارند که فقط با کشف و شهود می‌توان به واقعیت مطلق نایل آمد (شایگان، ۱۳۷۵: ۱۶۷ - ۱۲۰).

در آیین جین، روش معنوی برای رسیدن به زندگی حقیقی انسان، نوعی یوگا است که عبارت است از:

«معرفت درست، ایمان به کتاب‌های مقدس جین و طرز رفتار درست یا امساک از گناه» (شایگان، ۱۳۷۵: ۲۰۹ - ۱۸۳).

آنان یوگا را راه رستگاری می‌دانند که از سه راه معرفت، کردار و عشق و جذبه عرفانی حاصل می‌شود. راه یوگا همان راه عشق و عرفان است که مرحله‌های آن در حیطه اخلاق می‌گنجد نه در افعال عبادی و احکام شرعی. این آیین عملی به طریق سیر و سلوک است (همان: ۳۲۹ - ۳۲۷).

به‌طور مثال، در مسیحیت، معیار عدالت فقط ایمان به مسیح علیه السلام است نه عمل به شریعت. معیار سیر و سلوک در مسیحیت نیز این‌گونه است. یکی از مستندهای عرفان در این آیین، کلمه‌ها و سخنان پولس است. در رساله پولس آمده است:

«اما چون یافتیم که هیچ‌کس با اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود؛ بلکه با ایمان به عیسی مسیح می‌توان به این مقام رسید، ما هم به عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح عادل شمرده شویم؛ زیرا که از اعمال شریعت، هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد» (کتاب مقدس، ۲۰۰۲: ۲، ۱۶؛ ۵، ۲۰، ۱۴ و ۱۳).

عرفان و سیر و سلوک در آیین مسیحیت، فاقد شریعت است. به باور مسیحیان، حقیقت مسیح در باطن مؤمن تجلی می‌کند و وی را به سرمنزل صواب و رستگاری رهبری می‌کند با این نگاه، شریعت در سیر و سلوک مسیحیت نادیده انگاشته شده است. اما در باور ما، سلوک راستین، راهی است که خداوند متعال و دین آسمانی به انسان ارزانی می‌دارد. دین الهی، شریعت را مدخل و ورودی سیر و سلوک حقیقی به خویشتن انسانی می‌داند.

مرحوم شیخ محمد بهاری همدانی رحمته الله درباره پایبندی سالک حقیقی به شریعت می‌نویسد:
«ان یکون متأدباً بآداب الشرع و متأماً للمعاصی و تارکاً لها و ان یکون عقیفاً صدوقاً معرضاً عن الفسق و الفجور و الغدر و الخیانه و المکر و الحیله» (بهاری همدانی، ۱۳۷۶: ۱۲۷ - ۱۲۵).

در نگاه صحیح اسلامی، احکام شریعت، بر مصلحت‌های حقیقی مبتنی است و عمل به آنها - با شرایط آن - انسان را به سعادت و کمال می‌رساند. بنابراین، راه رسیدن به کمال‌ها و حقیقت‌ها، عبادت و عمل به شریعت است. از سوی دیگر، از آنجا که این کمال‌ها، لازمه عمل به احکام است، عمل به شریعت در آغاز راه یا در طول راه، شرط رسیدن به کمال‌ها است. از این رو بهترین ملاک برای تشخیص سالک حقیقی از عارفان کاذب، توجه به شریعت و احکام شرعی یا عدم پایبندی به آن است. مدعیان سلوک و عرفان کاذب، به‌طور معمول از ارتکاب محرمات شرعی ابایی ندارند و اعمال و آداب آنان غیرشرعی است و با حيله و خدعه برخی ساده‌لوحان را فریب می‌دهند و به خرافات نیز متوسل می‌شوند.

۳. ایمان

یکی از شرایط و لوازم اولیه سیر و سلوک ایمان است. ایمان در لغت به معنای تصدیق و باور آمده است (منتهی‌الارب) و در اصطلاح علم اخلاق و عرفان، به معنای تصدیق و باور قلبی، زبانی و عملی به آنچه از ناحیه خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام آورده‌اند. حضرت امیر علیه السلام درباره ایمان می‌فرماید: «الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» (رک: نهج البلاغه: ۲۲۷). طوسی در کتاب *اوصاف الاشراف* می‌نویسد:

«ایمان آن است که آنچه دانستنی، گفتنی و کردنی باشد بداند، بگوید و بکند و از آنچه باید احتراز کند دوری داشته باشد که این سرّ ذکر ایمان با عمل صالح است» (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۵).

ایمان مراتبی دارد که پایین‌ترین آن اقرار به لسان است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ» (نساء (۴)، ۱۳۶).

در مرتبه بالاتر نیز ایمان به تقلید است؛ یعنی تصدیق جازم به آنچه باید تصدیق کرد که باید مستلزم عمل صالح باشد:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات (۴۹)، ۱۵).

از این مرحله بالاتر، ایمان به غیب است:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره (۲)، ۳).

ایمان به غیب که بصیرتی در باطن است و حجاب‌ها را کنار گذاشته و بالاتر از این مرحله همانی است که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا... أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال (۸)، ۲).

این مرتبه از ایمان بالاترین و کامل‌ترین مرتبه است که برای سلوک باید دست‌کم تصدیق جازم داشت (طوسی، ۱۳۸۵).

۴. انابه

انابت یعنی توجه داشتن به خدا. توجه به خدا در سه چیز است:

أ. توجه درونی و باطنی به خدا. در این صورت سالک همیشه متوجه خداوند متعال بوده و در افکار و تصمیم‌ها نیز دنبال قرب الاهی باشد:

«وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ» (ق (۵۰)، ۳۳)؛

ب. به قول و ذکر در کلام. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» (غافر (۴۰)، ۱۳)؛

ج. اعمال که نه تنها عمل به واجبات و ترک محرمات بلکه به مستحبات و مکروهات نیز اهتمام خاصی داشته باشد (طوسی، ۱۳۸۵: ۳۵).

۵. داشتن استاد در سیر و سلوک

داشتن استاد و معلم در عرفان، اخلاق و سیر و سلوک، ضرور است. این ضرورت از جهت راه سلوک و سالک و... مورد توجه است. در سیر و سلوک اخلاقی عرفانی، انسان با مسایل پیچیده و مشکلی روبه‌رو می‌شود که استاد پیوسته بیانگر معضله‌ها و مشکل‌ها راه بوده و سالک را ارشاد می‌کند؛ چرا که ممکن است بدون راهنما و استاد، باعث انحراف از راه و خارج شدن از سلوک حقیقی شود. داشتن استاد و سالک حقیقی افزون بر نشان دادن راه صحیح، شوق و انگیزش بیشتری در فرد پدید می‌آورد و سالک با درک حضور استاد و پیر مرشد، شور و نشاط تازه‌ای پیدا می‌کند. براساس آیه: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۱۶)، (۴۳) سالکی که طالب سیر و سلوک حقیقی است و خودش فردی مبتدی و تازه‌کار است، باید از افرادی را که با روش صحیح و شرعی این راه را پیمودند، یاری گیرد تا در دام شیادانی که مدعی سلوک هستند قرار نگیرد. افزون بر اینکه وجود استاد و معلم توانمند می‌تواند برای هدف‌های کمالی انسان تجسم عینی داشته باشد و این موضوع نقش بسیار حساسی در پرورش و پیشرفت انسان خواهد داشت. چون نفس انسان الهام‌پذیر است و خواه ناخواه رفتار دیگران در وی اثر می‌گذارد. به‌ویژه اگر کسی مورد علاقه و محبتش باشد این اثر نافذتر است. بر همین اساس بر انتخاب استاد تأکید بسیار شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ایک ان تنصب رجلاً دون الحجه فتصدقه فی کل ما قال» (عاملی، ۱۴۰۳: ۲۷، ۱۲۶).

«مبادا بدون داشتن حجت و دلیل، کسی را برای خود شاخص گردانیده و آنگاه هر چه گفت، وی را تصدیق کنید».

همچنین در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

«ایک ان تدین بما لاتعلم» (کلینی، بی تا: ۱، ۴۲).

«بر حذر باشید از اینکه دیانت خود را بر پایه جهالت قرار دهید».

حدیث‌های فراوانی در ضرورت وجود استاد و راهنما وجود دارد که قابل توجه و تأمل

است. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«هلک من لیس له حکیم یرشده».

«کسی که حکیم فرزانه‌ای وی را ارشاد نکند، در معرض هلاکت قرار خواهد داشت».

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«من لم یکن له واعظ من قلبه و زاجر من نفسه و لم یکن له قرین مرشد استمکن عدوه من عنقه».

«کسی که از قلب خویش واعظی و از نفس خویش بازدارنده‌ای نداشته باشد و همچنین در کنار خود ارشاد کننده و راهنمایی نداشته باشد، دشمن خود را بر خویش مسلط ساخته است» (صدوق، ۱۴۰۴: ۴، ۴۰۲).

بنابراین نقش استاد و معلم در سیر و سلوک بسیار تعیین کننده است و عارفان به آن تأکید فراوان کرده‌اند. بدون داشتن استاد، قدم گذاشتن در راه سلوک می‌تواند آفت‌هایی برای انسان داشته باشد که گاهی جبران‌ناپذیر است. مانند وارد آوردن فشار بیش از حد بر خود و خروج از تعادل روحی و روانی بر اثر ریاضت‌های شدید و غلبه اوهام بر ذهن انسان یا گرفتار شدن در دام کبر، عجب یا عدم تشخیص القاهای شیطانی از الهام‌های غیبی، آفت‌ها و مفسده‌های دیگر که هر یک از آنها برای سقوط معنوی انسان کافی است.

البته در سیر و سلوک کار اصلی را خود سالک انجام می‌دهد. استاد نقش یک راهنمای باتجربه را دارد که از این راه آگاهی دارد و از خطرهای ویژه‌های آن مطلع است و وسیله حرکت را به خوبی می‌شناسد و آن را در اختیار سالک قرار می‌دهد. گاهی انسان سالک نیازمند ذکر خاصی است تا حالت و مقام معنوی خاصی در او ایجاد شود که استاد آن را تشخیص می‌دهد. همچنین مراقبت‌هایی که سالک باید انجام دهد که دارای مراتب گوناگونی مختلف دارد که تشخیص آن با استاد است. اگر مراقبه سالک بیش از توان روحی و معنوی اش باشد نمی‌تواند دوام بیاورد و از ادامه راه منصرف خواهد شد. فایده‌های وجود استاد فراوان است و به همین اندازه بسنده می‌شود.

البته این به این معنا نیست که انسان بدون استاد هرگز نمی‌تواند به سعادت برسد، بلکه عمل به دستورهایی که به صورت کلی و عمومی در قرآن کریم و روایت‌ها آمده است و عمل خالصانه، تقوا داشتن، پاک‌بودن و وظیفه خود را به صورت شایسته انجام‌دادن و احترام به والدین همگی زمینه‌ساز سعادت انسان هستند و کم نبوده‌اند بندگانی که از این راه‌ها به قرب

الاهی رسیده‌اند و شایسته لطف ویژه خداوند شده‌اند؛ اما چون سیر و سلوک یک تکلیف عام نبوده بلکه یک جسارت و اقدام فردی است، داشتن معلم امری ضرور است. دسترسی به استاد و معلم سیر و سلوک از راه کسانی امکان‌پذیر است که در این راه گام برداشته‌اند و استادان این راه را می‌شناسند، بنابراین، پرسش از اهل سلوک و تحقیق از آنان می‌تواند استاد مناسب را برای انسان آشکار سازد. البته شناخت کامل استاد سلوک برای سالک امکان‌پذیر نیست؛ زیرا شرایط استاد کامل طبق آنچه بزرگان این راه گفته‌اند بسیار نادر است و تشخیص آن هم از افق فهم افراد مبتدی خارج است. بنابراین، یگانه راه شناخت استاد سلوک، تأیید افراد سالک و شهرت خوب استاد در بین سالکان است و نیز تأییدی که استاد سلوک از استاد خود دارد و از طرف وی اجازه راهنمایی سالکین یافته است. اما با این همه باید دقت کرد که استاد سیر و سلوک نباید از دستورهای شرع، تخطی کند که در این صورت نمی‌تواند به وی اعتماد کرد. در عین حال توسل به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه استمداد از ولایت امام زمان (عج) بسیار موثر خواهد بود.

نکته مهم در این باره این است که کسانی که به اسم ارشاد و هدایت و داشتن منصب استادی در راه معنویت، گروهی را فریب داده و آنان را از راه حق منحرف کرده‌اند، در طول تاریخ کم نبوده‌اند. کسانی که خود بویی از حقیقت و بندگی خداوند نبرده‌اند و قدمی در این راه برنداشته‌اند و با کتاب و سنت آشنایی ندارند و فقط به قصد منفعت‌های دنیوی و کسب شهرت و دکان باز کردن خود را استاد راه معرفی کرده و دل‌های پاک، باصفا و خداجوی افراد به‌ویژه جوانان را که به دنبال ندای فطرت خدایی در جست‌وجوی حقیقت هستند، منحرف کرده‌اند. به‌طور مثال، در فرقه‌های گوناگون تصوف و درویش‌ها، افرادی با عنوان‌هایی مانند: پیر، مرشد، مراد، شیخ یا قطب و امثال آن، که نقش معلم و استاد را دارند، به‌طور معمول شرایط اولیه سیر و سلوک را ندارند و گاهی شهادی بیش نیستند و ما نیز در این قسمت حتی از به‌کار بردن این عنوان‌ها و تعبیرها که بار معنایی خاص دارد پرهیز کردیم؛ بنابراین امروزه نمی‌توان به سادگی و بدون تحقیق کافی و اطمینان به کسی سرسپرد و وی را به عنوان استاد و معلم سیر و سلوک انتخاب کرد.

پس در سیر و سلوک، ملازمت با دستورهای شرع مقدس، اساس کار است. از آیه شریفه استفاده می‌شود که هر کس در راه رسیدن به رضایت و خشنودی الهی بکوشد، خداوند وی را به راه‌های خود هدایت می‌کند:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت (۲۹)، ۶۹).

«کسانی که در راه ما مجاهده کنند، ما به سوی راه‌های خود هدایتشان می‌کنیم و خدا همواره با نیکوکاران است.»

اینکه می‌فرماید بعد از مجاهده و کوشش، مؤمن مشمول هدایت الهی می‌شود، اشاره به این است که خداوند اسباب و وسایل هدایت و به عبارتی سیر در راه صراط مستقیم را برایش فراهم می‌کند. یکی از این وسایل، همان استاد و معلم است که طبق وعده الهی نصیب تلاشگران خواهد شد.

۶. کتمان سر

مراد از کتمان سر در تصوف به‌ویژه سیر و سلوک غیرحقیقی، این است که سالک در بدو سلوک، عهد ببندد اسراری که به‌وسیله پیر طریقت به وی گفته می‌شود با احدی اظهار نکند. اسرار سالک همان ذکر و فکری است که به‌وسیله پیر طریقت به وی داده شده و کشف و شهودی است که در عالم توحید می‌بیند و نباید به‌جز پیر طریقت به شخصی دیگر اظهار کند تا اسرار در کف نامحرم نیافتد.

آنچه در تصوف و سیر و سلوک ساختگی و غیرحقیقی مطرح است، مراد از کتمان سر چیزی جز این نیست که از آن به «سر مگو» تعبیر می‌کنند. همان‌گونه که در برخی فرقه‌های صوفیه و دراویشی (مانند: درویش‌های گنابادیه، نعمت‌اللهیه و روشن‌علیشاهی و...)، از آداب تشریف به این مسلک، تحویل‌دادن «جوز بوآ» به پیر طریقت است. جوز، تجسم سر سالک است و سالک با سپردن جوز به پیر طریقت، عهد می‌بندد که محرم اسرار حق باشد. اگر در این راه سر برود، سر حق فاش نشود. جیحون‌آبادی می‌گوید:

«قرآن، سی و دو جزء بوده است. سی جزء آن در امور شرع و فروع دین بود و دو جزء دیگر، اصل و اصول دین حق است که در سینه پیامبر ثبت و ضبط بود. این دو جزء همان

سرّ مگو است. پیامبر اصول و احکام شرعی را بیان کرد اما سرّ مگو را افشا نکرد» (جیحون آبادی، ۱۳۶۳: ۲۰۵-۲۰۱؛ ایوانف، ۱۳۳۸: ۵).

یکی از دلایلی که آنان به‌طور شفاهی خدایی حضرت علی علیه السلام را انکار می‌کنند؛ اما در کتاب‌هایشان به آن تصریح شده است، همین مسئله «سرّ مگو» است. بنابراین از مجموع مطالب می‌توان به این نتیجه رسید که به‌طور معمول اسرار آنان با دین و شریعت مخالف و متضاد است و از طرفی می‌دانند مردم آگاه و مسلمان نه داستان سی و دو جزء بودن قرآن را می‌پذیرند و نه خدا بودن حضرت علی علیه السلام و نه مطلب‌هایی که در کتاب‌های آنان وجود دارد. در حالی‌که در سیر و سلوک حقیقی، مراد از کتمان سرّ، این است که اگر در راه سیر و سلوک، کشف و شهودی حاصل شده و از عالم هستی، اسراری برایش کشف شده باشد تا زمانی که زنده است آن را نزد دیگران بازگو نکند و باید آن را پنهان دارد. همان‌گونه که مرحوم شیخ محمد بهاری رحمته الله درباره آداب و شرایط سیر و سلوک به‌ویژه درباره کتمان سرّ می‌نویسد: «ان یكون کتوما لاسرار ان حصلت له» (بهاری‌همدانی، ۱۳۷۶: ۱۲۷ - ۱۲۵).

۷. داشتن برنامه برای سیر و سلوک

اساس سیر و سلوک، فرمانبرداری از حق است. برای تحقق این هدف عالی و الهی، می‌توان به همراه برآورده ساختن نیازهای روزانه و طبیعی، برای اعمال معنوی، روحی و داشتن سیر و سلوک، برای خود برنامه منظم و مشخصی داشته باشد. به‌طور مثال، از یک طرف، در کنار انجام واجبات و ترک محرمات، در اندازه توان خویش، مواظب مستحبات و مکروهات نیز باشد و از سوی دیگر، مواظب کمیت و کیفیت خوراک و خواب خود نیز بوده و تا اندازه‌ای از آن بکاهد و مواظب گفتار خود هم باشد. این می‌تواند حداقل برنامه برای سیر و سلوک باشد که این برنامه بدون هدایت استاد و معلم نیز قابل اجرا است. اما اگر استاد و معلم مورد اطمینان داشته باشد می‌تواند برنامه خاصی برای ریاضت و سیر و سلوک با استاد، سامان بخشد. البته خود سالک به مرور زمان در تنظیم و تغییر برنامه سلوک توانمند خواهد شد؛ چرا که پس از آشنا شدن با آداب اولیه سیر و سلوک و مجاهده، می‌تواند عامل‌های سودمند و زیان‌بخش را تشخیص دهد. همین معنا است که در حدیث قدسی آمده است:

«اگر بندهام یک وجب به سوی من بیاید، من یک ذراع به سویش خواهم رفت»
(نوری طبری، ۱۳۸۳: ۵، ۲۹۷).

در قرآن کریم نیز به اهل جهاد و مجاهده در راه حق، وعده هدایت داده شده است (عنکبوت ۲۹)، یکی از مصداق‌های مهم برنامه سلوک، تقسیم‌بندی وقت‌ها است، به‌ویژه اینکه برخی از زمان‌ها در سیر و سلوک اهمیت خاصی دارد که به موردهایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. زود خوابیدن در شب و بیداری و عبادت در اواخر شب تا صبح؛
۲. اقامه نمازهای یومیه در وقت خاص (اول وقت)؛
۳. توجه خاص به وقت‌های خاص. به‌طور مثال، جمعه‌ها در میان روزها، ماه رمضان در میان ماه‌ها، شب‌های قدر و...؛
۴. وقت‌هایی که خود سالک احساس می‌کند که در معرض فیض است. هر کس بر اساس استعداد و حالت‌های خود، لحظه‌های ویژه‌ای دارد که آن لحظه‌ها در هر ماه و هر روز و هر ساعت امکان دارد (پشربی، ۱۳۸۳: ۶۰).

۶۴

آداب و امور ضرور دیگر برای سلوک صادقین

غیر از موردهای پیش‌گفته درباره آداب و اخلاق سیر و سلوک، اموری دیگری نیز در برخی کتاب‌های عرفانی و اخلاقی ذکر شده است که در ذیل به برخی از موردها اشاره خواهیم کرد:

۱. معرفت حق تعالی در تمام احوال و رعایت ادب در تمام احوال؛
۲. پرهیز از کارهایی که قلب را از ذکر خدا باز می‌دارد، تا هر بلایی که به وی رسد، سهل و آسان کند تا به مقصد رسد؛
۳. افعال و اعمال را به خودش نسبت ندهد بلکه بگوید؛ خدا خواست، خدا کرد، نه آنکه من چنین و چنان کردم؛
۴. ندامت از روزگاری که در غفلت و لهو و لعب به سر برده است و ترک هوا و پناه‌بردن به خدا؛
۵. بی‌نیازی جستن از دیگران و انقطاع از غیر خدا؛
۶. اشتغال به نماز، نافله‌ها و قرائت قرآن و دعا؛

کتاب نقد / شماره ۴۶ و ۴۷

۷. رعایت خاموشی برای مداوای نفس، خلوت برای جمع حواس و مداومت برای تصفیه قلب؛
۸. یکی بودن قلب و زبان؛
۹. متخلق بودن به صبر، شجاعت، بذل ایثار و فتوت؛
۱۰. ملازمت صدق در تمام احوال و دوری از گناهان؛
۱۱. محافظت بطن و زبان تا به شهوت‌ها مبتلا نشود؛
۱۲. رعایت ادب در ظاهر و باطن؛
۱۳. بسنده کردن به حداقل در خوردن، آشامیدن و خوابیدن؛ یعنی تا خواب بر وی غلبه نکرده نخواهد، تا گرسنه نشود نخورد، تا تشنه نشود نیاشامد؛ بنابراین، گرسنگی و کم خوردن و کم خوابیدن از شرایط مهم پیمودن این راه است؛ اما نه تا آن حد که باعث ضعف و ناتوانی شود؛
۱۴. همیشه با وضو باشد که نورانیت خاصی به باطن انسان می‌دهد؛
۱۵. از اهل غفلت دوری کند تا غفلت به وی سرایت نکند؛
۱۶. با دیگران خوش‌خوی، عطوفت و صبوری کند؛
۱۷. ترک تقلیدهای کورکورانه؛
۱۸. زهد و تقوا پیشه کند؛
۱۹. مجاهدت و ریاضت پیشه کند؛
۲۰. طالب آخرت باشد؛
۲۱. تفویض الی الله و تعبد (ر.ک: سراج، همان: ۲۰۶؛ قشیری، بی تا: ۳۱۳ - ۳۱۰)؛
۲۲. آداب، عادات و رسومی که انسان را از پیمودن راه باز می‌دارد و غرق در آلودگی‌ها می‌کند، ترک کند؛
۲۳. عزم قاطع بر پیمودن راه، که از هیچ چیز نترسد و با استمداد از لطف تردیدی به خود راه ندهد؛
۲۴. رفق و مدارا، و آن اینکه در آن واحد امور فراوانی را بر خود تحمیل نکند مبادا دلسرد و متنفر شود، و از پیمودن راه بازماند؛

۲۵. وفا، و آن عبارت از این است که درباره آنچه توبه کرده وفادار بماند و به آن باز نگردد، و درباره آنچه استاد راه می‌گوید وفادار بماند؛
۲۶. ثبات و دوام در سیر و سلوک، به این معنا که برنامه‌هایی را که انتخاب می‌کند، به صورت عادت مستمر در آید تا بازگشتی در آن صورت نگیرد؛
۲۷. مراقبه: یعنی توجه به خویشتن در تمام احوال تا تخلفی صورت نگیرد؛
۲۸. محاسبه: که در حدیث «لیس منا من لم يحاسب نفسه كل يوم؛ کسی که همه روز به حساب خویش نرسد از ما نیست!» به آن اشاره شده است؛
۲۹. مؤاخذه: یعنی هر گاه مرتکب خطایی شد به خویشتن سخت بگیرد و از این راه خود را مجازات کند؛
۳۰. مسارعت: یعنی به مقتضای امر «و سارعوا الی مغفرة من ربکم» که در قرآن مجید آمده در راه حق شتاب کند، پیش از آنکه شیطان مجال وسوسه یابد؛
۳۱. ارادت: یعنی باطن خود را چنان خالص کند که هیچ غشی در آن نباشد، و درباره صاحب شریعت و اوصیای معصومش به طور کامل عشق ورزد؛
۳۲. ادب: یعنی درباره ساحت قدس خداوند و رسول اکرم ﷺ و جانشینان معصومش شرط ادب نگاه دارد و کمترین سخنی که نشانه اعتراض باشد بر زبان نراند، و در تعظیم این بزرگان بکوشد و حتی در بیان حاجت از الفاظی که نشانه امر و نهی است پرهیزد؛
۳۳. نیت: یعنی خالص ساختن قصد در این سیر و حرکت و جمیع اعمال از برای خداوند متعال؛
۳۴. سکوت: به معنای خاموشی و حفظ زبان از سخنان زائد و بسنده کردن به مقدار لازم؛
۳۵. خلوت: یعنی کناره‌گیری از اهل عصبان و طالبان دنیا و صاحبان عقول ناقصه، و به هنگام عبادات و توجه به اذکار، دور از ازدحام و غوغا بودن؛
۳۶. سهر و شب بیداری (به‌ویژه بیداری در آخر شب)، که در آیه‌ها و روایت‌های اسلامی مکرر به آن اشاره شده است؛
۳۷. پرهیز از خواسته‌های نفس (هر چند مباح باشد) تا آنجا که در توان دارد؛

۳۸. نفی خواطر: و آن اینکه از تسخیر قلب خویشتن و حکومت بر آن، و تمرکز فکر به گونه‌ای که هیچ تصور و خاطره‌ای بر وی وارد نشود مگر به اختیار و اجازه آن. به عبارت دیگر، افکار پراکنده بی‌اختیار فکر وی را به خود مشغول ندارد، و این یکی از کارهای مشکل است؛

۳۹. اندیشه و تفکر یکی از آداب و شرایط عمومی سیر و سلوک است. سالک باید با اندیشه عمیق و فکر صحیح در آگاهی و معرفت بکوشد، و تمام اندیشه‌اش مربوط به صفت‌ها و اسمای الهی و تجلیات و افعال وی بوده باشد. تفکر، سیر باطن انسانی است از مبادی به مقاصد. مبادی سیر در آغاز حرکت آفاق و انفس نیست و سیر استدلال است از آیه‌های هر دو سیر آفاقی در نشانه‌های طبیعی و سیر انفسی در عوالم وجودی نفس انسانی است؛

۴۰. ذکر: یعنی توجه قلبی به ذات پاک پروردگار، نه ذکر با زبان که به آن ورد گفته می‌شود، و به تعبیر دیگر، منظور این است که تمام نظر خویش را به جمال پروردگار متوجه سازد و از غیر وی چشم بپوشد (رک: حسینی تهرانی، ۱۴۲۱: ۱۴۰ - ۱۰۰).

کشف و شهود در سلوک صادقین

قلب انسان که موضع شهود است مانند خانه‌ای که درهای متعدد دارد و از این راه‌ها، حالت‌های گوناگون عارض قلب و داخل در وجود لطیف می‌شود؛ از این رو قلب به منزله هدفی است که مورد اصابت تیرهای گوناگون می‌شود. به عبارت دیگر قلب را می‌توان به آینه‌ای تشبیه کرد که صورت‌های گوناگون در آن منعکس می‌شود و قلب، آن صورت‌های را یکی پس از دیگری شهود می‌کند. از این رو ممکن است پاره‌ای مکاشفه‌ها و شهودها، حق و حقیقی نباشند، بلکه گاهی شیطان برای سالک تمثل یافته و باطل را بر قلبش القا می‌کند و بر وی عیان می‌سازد (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۶۳۶ - ۶۳۳).

بنابراین برای سلوک معنوی، کشف و شهود از راه آن، به میزان و معیاری نیاز است که یکی از این معیارها برای تمییز شهود ربانی از شهود و القای شیطانی، کتاب و سنت است. همان‌گونه که راه سلوک باید طبق کتاب و سنت باشد، شالک، شهود خویش را باید با میزان کتاب و سنت بسنجد و چنانکه میان آنها ناسازگاری یافت، بداند که شهود غیرحقیقی و شیطانی بوده

است و اگر شهود وی منطبق بر امر وجوبی و مستحب باشد، بدانند که شهود وی رحمانی و الاهی است. یکی از نشانه‌های مهم برای تشخیص شهود حقیقی از غیرحقیقی آن است که بعد از شهود، لذت‌های عظیم و خاص معنوی فراتر از لذت‌های جسمانی و مادی دست دهد (همان: ۵۹۲؛ ابن عربی، بی‌تا: ۳، ۳۹). از آنجا که انسان غیرمعصوم در این دنیا از تلبیس ابلیس در امان نیست، بنابراین، توجه و رعایت چند نکته ضروری است:

۱. به‌علت پیچیدگی تمییز و تشخیص شهود حقیقی از غیر آن، سالک صادق باید تحت مراقبت استاد و معلم متوجه حق و اهل مکاشفه بر طبق موازین شرعی وارد مرحله سلوک و سیر الی الله شود (ابن عربی، بی‌تا: ۲، ۶۲۲). بنابراین اگر سرچشمه الهام‌ها، مکاشفه‌ها و مشاهده‌ها، ریاضت‌های شرعی و تبعیت محض از سنت‌ها و آداب الاهی باشد و استاد نیز بر طبق موازین شرعی و صحیح، هدایت کند در این صورت آنچه که بر نفس سالک افزوده می‌شود، قهراً مربوط به معارف الاهی و طاعت حق خواهد بود و کشف و شهودها آمیخته با القاهای شیطانی نخواهد شد؛

۲. نکته دیگر اینکه هر چند ممکن است سالک در شهودش، درست و مطابق با واقع باشد، اما ممکن است در تعبیر و تبیین آن به‌علت افزودن چیزی به آن، دچار اشتباه (اشتباه در گزارش) شود (همان: ۳، ۷)؛ بنابراین در تبیین و تعبیر باید دقت لازم را داشته و از غرور و ادعا نیز بپرهیزد. بسا که سالک با مشاهده برخی از آثار و لوازم، بازیچه هوای نفس شده، زمام کار را به دست وهم و خیال سپرده چنین پندارد که به آنچه می‌خواست رسیده است. غافل از اینکه در عالم سیر و سلوک، کسانی که به ریاضت می‌پردازند، به چیزهای (مانند کشف صوری، قدرت تصرف در طبیعت و آگاهی از حالت‌های پنهان مردم) می‌رسند که از آثار و لوازم ریاضت هستند. برای رسیدن به این نتیجه‌ها، حتی ایمان به خدا و پیامبر هم لازم نیست (یثربی، ۱۳۷۳؛ و همو، ۱۳۸۳: ۵۶). در حالی که سالک حقیقی به این‌گونه آثار نمی‌پردازد. این‌گونه آثار به مراحل اولیه سلوک مربوط بوده و از نتیجه‌های سطحی و ابتدایی ریاضت شمرده می‌شوند. بنابراین نباید فریب این نتیجه‌ها را خورده، دچار غرور و خودبینی شده و از نعمت ادامه‌دادن راه محروم شد. غرور و خودبینی در هر مرحله‌ای از مرحله‌های سلوک، آفت بزرگ و حجاب خطرناک و سدّ استوار است و به‌طور معمول سالک در مرحله‌های مقدماتی، آسیب‌پذیرتر بوده و بیش از مرحله‌های عالی بعدی در معرض ابتلا به غرور و خودبینی است؛

۳. مکاشفه‌ها و مشاهده‌ها مراحل و مراتبی دارد از علم‌الیقین تا عین‌الیقین و در آخر حق‌الیقین که اگر شهود از مرحله عین‌الیقین فراتر رود و به مرتبه حق‌الیقین برسد، در آنجا اصلاً خطا راه ندارد و هر چه هست حق محض است. چرا که در این مرحله، به معنای واقعی، عالم با معلوم، نوعی اتحاد پیدا کرده، خویش را نمی‌بیند (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۳۵۰ - ۳۴۸؛ التکره، ۱۳۶۰: ۱۶۳).

خلاصه

خلاصه اینکه هر امری از امور زندگی فردی و جمعی انسان، آداب و اخلاق خاصی دارد که رعایت آنها برای تعالی فرد و تحقق هدف‌های الهی لازم و ضرور است. سیر و سلوک نیز از این امر مستثنا نبوده و به صورت یک روش متعالی جهت بندگی در برابر مولا، اخلاق، آداب خاص و ویژه‌ای دارد که تحقق هدف‌های آن، مستلزم رعایت آن آداب است. بحث از اخلاق سیر و سلوک و آداب آن در حوزه اخلاق هنجاری می‌گنجد که به آن اخلاق کاربردی می‌گویند. اخلاق کاربردی در سیر و سلوک، همان کاربرد و تطبیق اصول و ارزش‌های اخلاقی درباره رفتارها و روش‌های اخلاقی عارفان و سالکان است. این آداب و اخلاق، غیر از مقام‌های عرفانی و حالت‌های حاصله از سیر و سلوک است. از جمله مهم‌ترین اخلاق و آداب سیر و سلوک عبارت است از:

معرفت نفس و خودشناسی، پای‌بندی به شریعت و عمل به آن، ایمان، انابه، داشتن استاد، داشتن برنامه برای سیر و سلوک.

رعایت آداب و اخلاق پیش‌گفته، میزان و ملاک برای تفکیک سلوک حقیقی از سلوک کاذب و دروغین است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

- أ. فارسی و عربی
۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۲ش، شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، سوم.
 ۲. ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ق، تفسیر نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
 ۳. ابن‌سینا، ۱۳۶۲ش، الاشارات و التنبیها، شرح خواجه‌نصیرالدین طوسی، تهران: انتشارات کتاب.
 ۴. ابن‌عربی، محی‌الدین، بی‌تا، الفتوحات المکیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۵. ابن‌مسکویه، ۱۴۱۰ق، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بی‌جا: انتشارات بیدار.
 ۶. ابن‌منظور، بی‌تا، لسان‌العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۷. انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۵۸ش، رساله صد میدان، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: کتاب فروشی طهوری، اول.
 ۸. _____، ۱۳۷۳ش، شرح منازل السائرین، تهران: انتشارات الزهراء علیها السلام.
 ۹. _____، بی‌تا، منازل السائرین، شرح کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، قم: انتشارات بیدار.
 ۱۰. ایوانف، ولادیمیر، ۱۳۳۸ش، مجموعه رسائل اهل حق، تهران: بی‌نا.
 ۱۱. بهاری‌همدانی، شیخ‌محمد، ۱۳۷۶ش، تذکره المتقین، همراه با تعلیقه شیخ حسنعلی نخودکی، بی‌جا: انتشارات نهاوندی، دوم.
 ۱۲. پناهی، مهین، ۱۳۷۸ش، اخلاق عارفان، تهران: روزنه، تهران.
 ۱۳. تمیمی‌آملی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ش، غرر الحکم و درر الکلم، شرح جمال‌الدین خوانساری، تصحیح جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۷۵ش، مقالات تاریخی، قم: الهادی.
 ۱۵. جیحون‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۶۳ش، شاهنامه حقیقت (حق‌الحقایق)، تهران: بی‌نا.
 ۱۶. حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، وسائل‌الشیعه، عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، پنجم.

۱۷. حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق، سیدمحمدحسین، رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی رحمته، دهم.
۱۸. دامادی، سیدمحمد، ۱۳۷۵ش، شرحی بر مقامات اربعین، تهران، دانشگاه تهران، دوم.
۱۹. رساله درویش نور علیشاه، مندرج در سایت اینترنتی: (<http://roshanalishahi.blogfa.com>).
۲۰. زبیدی، محمدمرتضی، بی تا، تاج العروس من جواهر القاموس (ده جلدی)، بیروت: مکتبه الحیاه.
۲۱. سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳ش، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران: طهوری، چهارم.
۲۲. سلیمان سلیم، علم الدین، ۱۹۹۹م، التصوف الاسلامی، بیروت: بی تا.
۲۳. سهرودی، شهاب الدین عمر بن محمد، ۱۴۰۳ق، عوارف المعارف، بیروت: دارالکتاب العربی، دوم.
۲۴. شایگان، داریوش، ۱۳۷۵ش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران: امیر کبیر، چهارم.
۲۵. صدوق، علی بن بابویه، ۱۴۰۴ق، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۲۶. صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم، بی تا، منتهی الارب فی لغة العرب، بی تا: بی تا.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۴۸ش، شیعه در اسلام، تهران: انتشارات الغدیر.
۲۸. طباطبایی بروجردی (بحر العلوم)، سیدمحمد مهدی، ۱۳۷۶ش، رساله فی السیر و السلوک، شرح و توضیح حسن مصطفوی، تهران: امیر کبیر، دوم.
۲۹. طوسی، ابونصر السراج، بی تا، اللمع، تحقیق عبدالحلیم محمود، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۳۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۵ش، اوصاف الاشراف (آسان ترین راه برای سیر و سلوک و تهذیب نفس)، بازنویسی سیدمحمد رضا غیاثی کرمانی، قم: مؤسسه انتشارات حضور، ششم.
۳۱. عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۶۶ش، تذکره الاولیاء، محمد استعلامی، تهران: زوار، پنجم.
۳۲. التکره، صائن الدین علی بن محمد، ۱۳۶۰ش، تحریر تمهید القواعد، مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، دوم.

۳۳. _____، ۱۳۷۲ش، تحریر تمهید القواعد، شرح آیت الله جوادی آملی، تهران: انتشارات الزهراء.
۳۴. غزالی، محمد، ۱۳۶۱ش، کیمیای سعادت، تهران: طلوع زرین.
۳۵. _____، بی تا، احیاء العلوم الدین، اشرف شیخ عبدالعزیز سیروان، بیروت: دارالقلم.
۳۶. قشیری، ابوالقاسم، بی تا، الرسالة القشیریة، مصر، مطبعة محمدعلی الصبیح.
۳۷. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران: مؤسسه نشر هما.
۳۸. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، بی تا، اصول کافی، ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی، بی جا: بی نا.
۳۹. کتاب مقدس، ۲۰۰۲م، ترجمه تفسیری انجمن بین المللی کتاب مقدس، (رساله پولس به غلامان و رساله پولس به رومیان).
۴۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت: دار الوفا، دوم.
۴۱. مطهری، مرتضی، بی تا: آشنایی با علوم اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۴۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۸ش، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: ستاد بزرگداشت یکصدمین سال تولد امام خمینی علیه السلام.
۴۳. نوری طبری، میرزاحسین، ۱۳۸۳ق، مستدرک الوسائل، مقدمه آقابزرگ تهرانی، قم: المكتبة الاسلامیة و مؤسسه اسماعیلیان.
۴۴. هجویری غزنوی، علی بن عثمان جلابی، ۱۳۸۳ش، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمود عابدی، تهران: سروش.
۴۵. یشربی، سیدیحیی، ۱۳۷۳ش، عرفان نظری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۶. _____، ۱۳۷۴ش، فلسفه عرفان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۴۷. _____، ۱۳۸۳ش، عرفان عملی در اسلام، قم: نشر معارف.

ب. انگلیسی

1. Lawrence. Beeker, 2001, " Applide Ethics" in encyclopedia of Ethics. V.1.Routledge, 2nd edition, London.